

خشک آمد کشتگاه من در جوار کشت همسایه



خشت اول چون نهد معمار کج -- تا ثریا می رود دیوار کج!!

برخی از محتویات این یادداشت را قبلاً در میزگردی که از سوی برخی دوستان ایرانی در کلاب هاوس ترتیب یافته بود با درخواست آن عزیزان بصورت فشرده مطرح نموده ام طالبانیزم تنها نام یک گروه و اسم خاص نیست بلکه عرصه نوعی نظریه و روشی است که در جهان غرب بنام **"اسلام سیاسی"** یاد شده است هرچند به علت شرائط ویژه اقتصادی - اجتماعی سیاسی نمودی یافته است اما میتواند در هر جای دیگری که زمینه مساعد و محیط مناسب یافت بصورت های گوناگونی پدیدار شود چنانچه روحانیت شریعتمدار مذهبی در هر دوحوزه فقهی اعم از تشیع و پیروان اهل سنت و الجماعت در همه جهان متأثر از همین گفتمان است .

<https://www.youtube.com/watch?v=B1Nu5mgh8RY>

طالبانیزم را به عنوان یک پدیده میتوان از زوایای مختلف و با رویکردهای گوناگون ماورای مذهبی از قبیل تشیع و اهل سنت مورد بررسی و تحلیل قرار داد وبامقتضای چنین نگاه باید گفت اگر در چهار چوب مذهب شیعی بدان نگریم نباید آنرا با قاعده گری و در پارادایم عقیده آنرا از سنخ انجمن حجتیه



از فتاوی آیت الله
مصباح یزدی

تجاوز به دختران باکره در زندان شرعی وبه اندازه حج تمتع ثواب دارد

و غیره شاخه های شبه مذهبی و سیاسی در مذهب تشیع یکسان تصور کرد بلکه این دوگفتمان یعنی طالبانیزم و اندیشه های ولایت مدار شیعی را گاهی که به تناسب منافع "سیا" سی و اقتصادی محور های گرداننده آن در مقابل همدیگر قرار دارند . از اینکه بنیادگرایی شریعتمدار غیر اجتهادی و غیر عقلانی مدرن که در هر دو حوزه مذهبی یعنی تشیع و تسنن برای حل معضلات اقتصادی و سائیر نیاز های انسان امروزی نسخه عقلانیت تاریخی و مکانی دوران سنت را بهترین پاسخ برای حل نیازمندی های انسان امروزی می داند

<https://www.youtube.com/watch?v=5kqs9YKpxY0>

که بدون شک با تغییر روشها و اسلوب های پیچیده ای که از سوی تیوری سازان اقتصاد لیبرال با شیوه طبقاتی و مافیائی در جهان کنونی عرضه میگردد کتله بزرگی از حرکت های مذهبی درکشورهای عقب مانده جهان سوم نیز که روزگاری در برابر استعمار علم مخالفت را حمل میکردند به عنوان بریگادها و پیشقراولان نظام اقتصادی بازار آزاد درحالی حضور یافتند که از آثار و عوارض این سیستم اقتصادی در جوامع شرقی که عمدتاً اسلامی اند هیچگونه اطلاع مبتنی بر ایمان و باور راسخ توحیدی توأم با عدالت عمومی را نداشتند و هنوز هم ندارند . طبیعی است که حوادث اخیر افغانستان را به شمول حضور مقتدرانه و درعین حال استخباراتی جنگجویان طالبان را میتوان یکی از عوامل عمده ای در کنار سایر عوامل حوادث اخیر در افغانستان خواند .

جلوس ناگهانی جنگجویان طالبان بر کاخ ریاست جمهوری افغانستان!



داشتیم عوامل سقوط آرام کابل پایتخت افغانستان و جلوس سریع السیروناگهانی جنگجویان طالبان بر کاخ "ریا"ست جمهوری افغانستان را بررسی میکردیم و می اندیشیدیم که چگونه ارتش سه صد و پنجاه هزار نفری افغانستان که با پیشرفته ترین ابزار مدرن جنگی مجهز میباشد یکباره و بدون اندکترین واکنش سقوط کرد و با شکست افتضاح آمیزی خود بزرگترین رسوائی قرن را برای خود کمائی کرد . برنواقص کار تک بعدی و جاه طلبانه ء آنانی می اندیشیدیم که طی بیست سال تمام با القاب و مراتب بلند بالای استخباراتی با اکتفا بر میز و چوکی و موتر و آسمان خراشها بهترین فرصت ها و زمینه ها را از دست ملت بزرگ مان کشید اینجا سخن معروف هنری آلفرد کیسینجر Henry Alfred Kissinger یکی از سیاستمداران آلمانی تبار ایالات متحده امریکا که در دوران ریچارد نیکسون به کرسی وزارت امور خارجه آن کشور تکیه زده بود یاد مان آمد که در جائی و با انگیزه ای گفته است



وقتی مقامات فعلی امریکا از من (کیسینجر) مشوره می گیرند که در قبال ایران و افغانستان چه باید کرد؟ پاسخ من همیشه ثابت و یکسان میباشد آن اینکه هیچ کاری انجام ندهید زیرا این کشورها به سیستم Self destructive خود مخرب مجهز است نیازی نیست که کاری انجام دهید خود شان همه کارها را انجام میدهند!!

هنری کیسینجر

وقتی مقامات فعلی امریکا از من (کیسینجر) مشوره می گیرند که در قبال ایران و افغانستان چه باید کرد؟

پاسخ من همیشه ثابت و یکسان میباشد آن اینکه هیچ کاری انجام ندهید زیرا این کشورها به سیستم Self destructive خود مخرب مجهز است زیرانیازی نسیت که کاری انجام دهید خود شان همه کارها را انجام میدهند!! هرچند در این اظهارات هنری آلفرد کیسینجر آثاری از غلو و مبالغه به نظر می آید اما واقعیت این است که آقای هنری کیسینجر بصورت ناخواسته روح اصلی نظام مافیائی اقتصاد بازار آزاد را به تصویر کشیده است . زیرا کشورهای صنعتی و در مجموع غرب تقریبا دو دهه است که از هیچ هزینه و تلاشی در جهت دستیابی به هدف تحول بنیادین جامعه افغانستان دریغ نکرده است عقب نشینی عجولانه و هرج و مرج چند روز اخیر همراه با عوارض جانبی ویرانگر آن، به ویژه از دیدگاه بشردوستانه، نمی تواند و نباید این واقعیت را پنهان کند که این تکانهای نظام سرمایه داری لبرال است که در سرتاسر افغانستان بصورت کاریکاتوری و مصنوعی نهادینه شده و با روح و روان انسان امروزی و نیازهای انطباق نداشت شنیده می شوند .

مأموریت يك سقوط!



چنانچه دیدیم و به چشم سر مشاهده نمودیم یک سویی این صفحه خونین شطرنج سرنوشت ملتها بویژه مقدرات ملت سلحشور افغان را کشور های بزرگ صنعتی در رأس ایالات متحده تشکیل میدهد که بر مبنای اصالت اخلاق بورژوائی و نگاه فلسفی به هستی و انسان و سائر کشور های که از نظم نوین اقتصادی حمایت میکنند دسته های افراطی نیو لبرال امریکا که صاحبان بزرگترین شرکت های اسلحه سازی اند به بهانه مبارزه و ریشه کن ساختن القاعده و تروریسم بین المللی یاری میرساند و در هر گوشه ای و هر خانه ای از افغانستان غوغای را برپا میکند اما این سویی صفحه شطرنج خونین را نیز بیشتر پادوها و مهره های اشغال کرده بود که به مثابه نگهبانان صادق به آرائش نظامی دست میزدند و مشغول نهادینه سازی اخلاق بورژوائی و پایه های نظام اقتصادی بازار آزاد با شیوه ها و اسلوب های مافیائی بودند که بصورت نا مشروع تمامی زیر بنا های فرهنگی و اقتصادی در جامعه را که دست کم از چند هزار سال بدینسو و در تمامی دوره سنت برشانه های مستحکم اصل زرین خانواده حمل می شد با فشار و قدرت هواپیما های B52 منهدم ساخت اما در کشاکش این زور آزمائی نیروهای نیز به چشم می خورد که به هیچ وجه از اصالت های انسانی و نگاه عدالت محور توحیدی برخوردار نبودند و از بطن گودال خون آلود زور آزمائی های استخباراتی تغذیه می شدند و انتظار تلخ یک سقوط رami کشیدند که بصورت طبیعی آن انتظار به سر رسید وزنگیان مستی از بیرون مرزها

فراخوانده شدند و به داخل آمدند و بر جسد متلاشی شده ای از یک تمدن رقصیدند و آیاتی از پیروزی خواندند



سرنوشت را از نو باید نوشت!

بگذارید بلامقدمه بگوئیم همان چیزی را که همواره گفته ایم هیچگونه تردیدی وجود ندارد که سرنوشت افغانستان از دیرباز در مراکز استراتژیک امنیتی کشورهای بیگانه مورد ارزیابی قرار می گیرد و در میدان معامله به تناسب منافع کشورهای گوناگون بصورت چونه زنی به آن نگریده می شود. لهذا نباید این مقطعی از تاریخ خونین کشور ما را تافته ای جدا بافته دانست و به این بخشی از تاریخ افغانستان در منطقه و جهان بصورت جداگانه نگرید. طبیعی است که در بحبوحه چنین فعل و انفعالات سیاسی که بیشتر بر منافع کشورهای جهان و منطقه می چرخد باید از شعار دادن های مفتکی و "منم جهان پهلوان" اکیداً برهیز کرد. لهذا اکنون لازم است که به مهمترین رویداد تاریخ معاصر استخباراتی که امضای توافق نامه صلح میان امریکا با طالبان است اشاره ای بنمائیم و بد نخواهد بود تا غرض آشنائی بیشتر خواننده گان عزیز از محتویات این سند آگاهی حاصل کند.



لجاجت اشرف غنی و توافق نامه امریکا با طالبان آغاز ماجرا:

شاید دیگر برای هیچ کسی حتی آنانی که معادلات مبنی بر سازش و توطئه علیه صلح در افغانستان را همیشه از زاویه منحنی خوش باوری و ساده اندیشی می نگریند سیاست توطیه گرانه و گام به گام ایالات متحده و حواریون منطقوی آنها بویژه حکومت پوشالی اش در تاریکی مانده باشند.

<https://www.youtube.com/watch?v=UNpwuRH0Uro>

اما زمان زیاد و فاکتورهای قابل ملاحظه ای وجود دارد که لجاجت حکومت پوشالی بر رهبری اشرف غنی در کابل برای عملی نه ساختن معاهده تاریخی ۲۹ نهم فبروری سال ۲۰۲۰ میان طالبان و ایالات متحده امریکا به امضا رسیده بود در حالیکه همین توافق نامه به مثابه بستر گفتگوهای بین الافغانی

از سوی طرفین حکومت و جنگجویان طالبان پذیرفته شده بود البته ماجرای اصلی از بند دوم و سوم این موافقتنامه آغاز یافت که چنین حکم میکند :

۲: ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به عنوان دولت شناخته نمی شود و به عنوان طالبان شناخته می شود به دنبال روابط مثبت بایکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پس توافق که توسط مذاکرات بین الافغانی تعیین می شود، مثبت باشد

۳: ایالات متحده به دنبال همکاری اقتصادی با حکومت اسلامی جدید پساتوافق که توسط مذاکرات بین الافغانی تعیین می شود، برای بازسازی "افغانستان" خواهد بود و در امور داخلی آن دخالت نخواهد کرد



چنانچه وقتی در دوازدهم دسمبر سال ۲۰۲۰ میلادی بر ۲۲ مواد لایحه طرز العمل مذاکرات بین الافغانی توافق بعمل آمد و تنها دو بند مهم این گفتگو ها یعنی بحث بر سر تشکیل حکومت جدید و موضوع آتش بس بوده که باید این گفتگوها بتاريخ پنجم ماه جنوری سال ۲۰۲۱ یعنی پس از ختم مراسم عید کرسمس روز های مذهبی مسیحیان در دوحه پایتخت قطر از سر گرفته شود که حکومت افغانستان با شنیدن این مطلب تمامی گروه مذاکره کننده دولتی را از دوحه قطر به کابل فراخواند و اعلام داشت که دور دوم مذاکرات بین الافغانی باید در داخل افغانستان صورت گیرد.

<https://www.youtube.com/watch?v=7FJ2NTtLi0A>

اما علی الرغم لجاجت ها و مقاومت در برابر این فرآیند از سوی حکومت وقتی مذاکرات متذکره به تاریخ مورد توافق در دوحه مرکز قطر آغاز یافت موضوع مشروعیت جنگ در برابر حکومت اسلامی که به ادعای حکومت از سوی هزاران عالم و دانشمند از جهان اسلام حرام پنداشته شده در پیشگاه هیأت مذاکره کننده طالبان قرار داده شد هیأت طالبان نیز در پاسخ به گروه مذاکره کننده دولت گفته بود که براه انداختن چنین مطلب خلاف اجندا و مندرجات لایحه طرز العمل مذاکرات است و گفتگوها باید در محور دو موضوع اصلی یعنی چگونگی تشکیل حکومت اسلامی جدید و موضوع آتش بس تمرکز یابد ، وقتی این گفتگو ها به اثر لجاجت ارگ و حواریون آنها به غرض ابقایی مافیائی در قدرت نتوانیست پیشرفت لازم نمایند گروه طالبان بسیاری از ولسوالی ها حتی اکثر ولایات را تحت سیطره نظامی خود در آورد



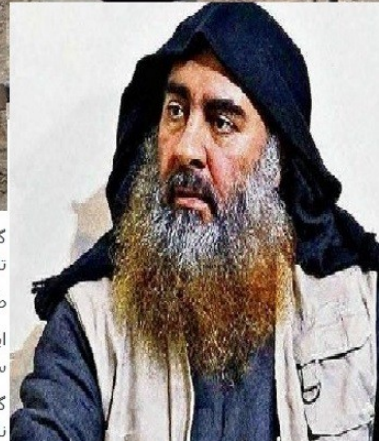
نقش پاکستان در ایجاد هموار ساختن موانع بر سر راه

دیپلماسی حرکت طالبان در منطقه!

مدت ها در سخنرانی ها و نوشته ها ادعا گردید و ما نیز گفتیم که تحریک طالبان در افغانستان به عنوان یک نهضت فکری و یک پروژه ای سیاسی از دوران جهاد مجاهدین این کشور علیه اشغالگران شوروی در شهر پشاور پاکستان بنیاد گذشته شد. طبیعی است که در آن دوران طلایی برای ارتش پاکستان تمامی کشور های بزرگ جهان منجمله کشور شاهی عربستان سعودی تمامی کمک ها و مساعدت های اقتصادی و تخنیکی به آواره گان افغان بصورت مستقیم در اختیار مجاهدین و مهاجرین افغان قرار داده می شد در حالیکه کشور شاهی عربستان برخلاف دیگر کشورهای جهان که کمک هایشان برای مهاجرین و مجاهدین افغانستان که در برابر اشغال ارتش سرخ و رژیم دست نشانده آنها اختصاص داشت کشور عربستان در تقویت نهادها و بنیاد های مذهبی مانند سپاه صحابه ، لشکر جنگجوی ، حرکت جهاد اسلامی ، جیش محمد ، لشکر طیبه و غیره دسته های کوچک و بزرگی که بصورت مستقیم از سوی سازمان های خیریه ای مقیم در پاکستان مانند رابطه عالم اسلامی ، هلال الاحمر سعودی ، هیئت الاغاثة تمویل و تجهیز می شدند در تنظیم بخشیدن به منافع کشور عربستان سعودی در منطقه نقش بسزای داشت . بر مبنای همین مأموریت استراتژیک استخباراتی عربستان سعودی بود وقتی طالبان افغانستان بتاريخ هشتم آگست سال ۱۹۹۸ میلادی وارد شهر مزار شریف شدند در حالیکه مقامات رسمی پاکستان به علاء الدین برجردی معاون وزیر خارجه و نماینده خاص جمهوری اسلامی در امور افغانستان آن زمان اطمینان داده بودند که به دیپلماتهای آن کشور صدمه و آسیبی نخواهند رسید که با توجه به همین اطمینان هیچ یکی از دیپلمات های جمهوری اسلامی ایران از مقر کنسولگری واقع در مزار شریف بیرون نه رفتند که سرانجام نیروهای وابسته با سپاه صحابه در جامه طالبان وبه گفته آقای الله داد شاه سوند تنها دیپلمات بازمانده از فاجعه مزار شریف حدود ساعت ۱۲ ظهر بود که گروهی ۱۰-۸ نفره از طالبان به درب سرکنسولگری آمدند وبا کوبیدن درب وبا داد و فریاد قصد ورود به داخل سرکنسولگری را داشتند که یکی از همکاران برای گفتگو مراجعه کرد ولی آنها با زور وارد نمایندگی شدند وبعد تمامی کارمندان نمایندگی به شهادت رسیدند . ایران گروه طالبان را مسئول کشتار این دیپلمات ها اعلام کرد، ولی این گروه در آن زمان مدعی شد که این کشتار توسط «نیروهای خودسر» انجام شده است. همچنین اعلام گردید که این قتل ها توسط نیروهای سپاه صحابه، انجام شد که یک گروه سنی و افراطی پاکستانی است



و احتمالاً در هم آهنگی با سازمان اطلاعات ارتش پاکستان از کمک های سخاوتمندانه عربستان تقویت همه جانبه میگردد . هر چند مناسبات سیاسی و اقتصادی میان پاکستان و عربستان سعودی در دوران پس از سقوط رژیم طالبان در افغانستان که روزگاری این دو کشور از حامیان اصلی رژیم طالبان محسوب میشدند و تنها عربستان و پاکستان با ضافه کشور امارات متحده عربی که با هر دو کشور مناسبات استراتژیک داشتند آرام ، آرام به سردی می گرائید و در این مناسبات که بر پایه منافع استراتژیک میان دو کشور در منطقه جنوب غرب آسیا استوار بود آنگاه خلل واقع شد که رژیم عربستان سعودی گروه " دولت اسلامی عراق و شام " یا " داعش " را برهبری ابراهیم ابوبکر البغدادی به کمک برخی کشور های مغرض منطقه در عراق و سوریه بنیان گذشته شد و برخی از حلقه های افراطی منجمله گروه سپاه صحابه و دیگر گروه های که زمانی و در اوج حاکمیت طالبان بر افغانستان بنام تحریک طالبان پاکستان یا TTP که در کشتار دیپلمات های ایرانی متهم بودند و بصورت منظم با لهجه عربی محلی با شیخ ابوبکر البغدادی پیشوا و خلیفه داعش به عنوان امیر المؤمنین بیعت می نمودند طبیعی است که این نوع بیعت ها و اظهار وفاداری ها با ابوبکر بغدادی خلیفه نوظهور فرقه داعش نوعی سلطه عربستان بر منافع کشور پاکستان تلقی می گردید و به هیچ صورت برای نگهبانان عمق استراتژیک پاکستان که از آغاز تأسیس آن کشور در وظائف اصلی ارتش بویژه سازمان اطلاعات پاکستان ISI محسوب می شد



گروه طالبان افغانستان با ارسال نامه‌ای به ابوبکر البغدادی و سایر فرماندهان گروه داعش، آنان را "مجاهدین" خطاباً تکمید کرده اند که نیاز به ایجاد جبهه دیگری در افغانستان نیست.

طالبان گفته اند که اگر داعش بخواهد جبهه‌ای در افغانستان بگشاید، ممکن است که با واکنش این گروه روبرو شو. این نامه که نسخه‌ای از آن به دست بی‌بی‌سی نیز رسیده، توسط ملا اختر محمد منصور امضاء شده و در آن او سرپرست شورای رهبری و نائب امارت اسلامی افغانستان خوانده است.

گروه طالبان در این نامه از داعش خواسته که با طالبان همکاری کند. این گروه در بخشی از این نامه نوشته: "نه این تاکیده از جای دور، چنان تصمیمی اتخاذ کنید که در اینجا مانع ناراحتی و ناخشنودی بزرگان مجاهدین، علماء دین، و

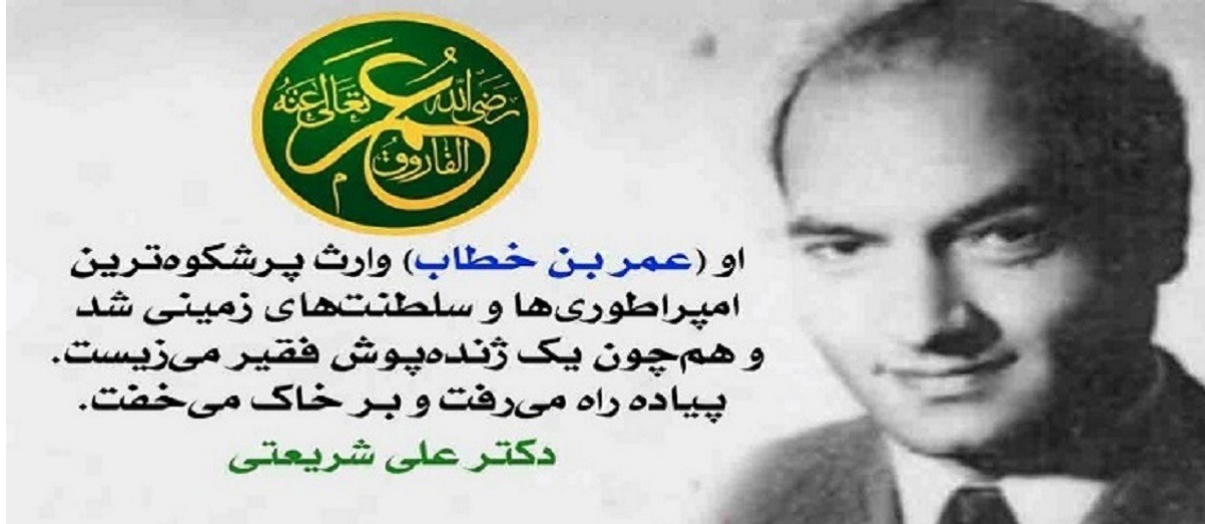
لهذا آنگاهی که گفتگو های چهار جانبه صلح افغانستان میان حکومت افغانستان و طالبان در شهرک مری که درنواحی اسلام آباد قرار دارد و باداشتن آب و هوای گوارا از مراکز مهم گردشگری و سیاحتی پاکستان محسوب می شود از ملا اختر محمد منصور در سمت معاون سیاسی ملا محمد عمر مجاهد رهبر طالبان خواسته شد که با نوشتن نامه سرگشاده عنوانی شیخ ابوبکر البغدادی وی را از مداخله در امور منطقه جنوب غرب آسیا بویژه پاکستان برحذر دارد در این نامه که با امضای ملا اختر محمد منصور، معاون ملا عمر رهبر طالبان منتشر شده، آمده است: «امارت اسلامی (طالبان) کثرت صفوف جهادی را نه به نفع جهاد می‌داند و نه به منفعت مسلمان‌ها.» در نامه خطاب به رهبر داعش افزوده شده است: «تصمیم‌های شما که از فاصله دور گرفته می‌شود منتج به از دست دادن حمایت عالمان دین و مجاهدین خواهد شد... و امارت اسلامی برای دفاع از دست آوردهای خود مجبور خواهد شد که واکنش نشان بدهد.» در این نامه از ملا محمد عمر به عنوان امیر المؤمنین یاد شده و برای وی نیز طول عمر استدعا شده بود گروهی موسوم به محاذ فدائی برهبریری ملا دادالله منصور اعلام داشت که آقای ملا محمد عمر دوسال قبل در یکی از شفاخانه های شهر کراچی وفات نموده است



حوادث پیچیده استخباراتی که پس از ارسال این نامه بوقوع پیوست یکبار دیگر پرده از مسابقه داغ میان سازمان اطلاعات نظامی ارتش پاکستان ISI و حکومت محمد نواز شریف رهبر شاخه نواز شریف آنکشور برملا ساخت . نواز شریف که پس از کودتای جنرال پرویز مشرف به اتهام قصد سقوط هواپیمایی حامل جنرال مشرف و چندین فقره از قتل های زنجیره ای نخست به اعدام و سپس به مداخله سرویس امنیتی عربستان به ۱۴ سال حبس و سرانجام طی یک ضمانت و قرار داد از سوی ترکی الفیصل رئیس امنیت عربستان با حکومت جنرال پرویز مشرف به عربستان تبعید گردید بدینگونه برخی جناح های افراطی مذهبی که در دوران جنگ سرد و جهاد افغانستان علیه اشغال اتحاد شوروی از سوی عربستان تمویل و تجهیز می شدند با دوران پسا طالبان آرام آرام توسط ارتش پاکستان با

نابودی مواجه شدند چنانچه قبلاً گفتیم مسأله اشتراک منافع میان عربستان و کشور پاکستان تأثیر گزار ترین مؤلفه بر مناسبات پاکستان و ایران نیز میباشد و موضوع قتل دیپلماتهای ایرانی در مزار شریف بروی همین محور می چرخد طبیعی است آنگاهی که چگونگی چنین مناسبات بر مبنای منافع استراتژیک میان عربستان و پاکستان به عنوان یک گفتار دیپلماتیک بر میز ایران و پاکستان مورد بحث قرار میگیرد پالیسی سازان و نگاهبانان عمق استراتژیک پاکستان توانیستند حائثه درد ناک قتل دیپلمات های ایران در مزار شریف را کار تحریک طالبان نه بلکه اقدام خونین عربستان که عاملان آن مجهز بر تفکر خشونت پرور سلفی و ضد شیعی بودند بر مقامات جمهوری اسلامی ایران بپذیرند .

اکنون چه باید کرد و رسالت آزاد اندیشان عدالت خواه کدام است ؟



واقعیت این است که بازگشت طالبان به قدرت در جامعه ما یک تحول مهم و متضاد تاریخ است که تحولات مثبت تاریخی در شکل متضاد منفی خود را نشان می دهد. جنبه مثبت این تحول در آنجاست که شکست آمریکا و ناتو که نمادی از لیبرالیزم با قرئت های نوین را در ماجراجویی های نظامی خود نشان می دهد و این یک گام بسود برقراری صلح در جهان است. لهذا هر شکست از چنین ماجراجویی های نظامی آمریکا و ناتو که با ابزار تحجر مذهبی و دهشت افگنی اعمال میشود یک برد بسود مردم جهان و صلح و امنیت بین المللی است صرفنظر از اینکه این شکست به چه شکل خود را نشان دهد و به چه نتیجه موقتی منجر شود. خروج آمریکا همچنین تعادل تازه قدرت در جهان و ورود نه تنها روسیه و چین همچنان کشور های طماع همسایه بلکه کشورهای دیگر را به عرصه تعادل قدرت نشان می دهد و این نظر نیز یک تحول محسوب می شود. بدیهی است که آمریکا خواهد کوشید خروج خود از افغانستان را به کمک تبلیغات بی وقفه رسانه های غربی به فاجعه برای مردم افغانستان و منطقه تبدیل کند ولی همان تحولات شرایط جهانی که بدان اشاره شد این امکان را از آمریکا سلب کرده که تعیین کننده اصلی یا نهایی تحولات بعدی باشد. بنابراین بدون دنباله روی از جریان رسمی رسانه ای غرب باید بدیهی است که آمریکا خواهد کوشید خروج خود از افغانستان را به کمک تبلیغات بی وقفه رسانه های غربی به فاجعه برای مردم آن کشور و منطقه تبدیل کند و با سپردن امور بدست طالبان تا اندازه ای این کار را کرده است. ولی همان تحولات شرایط جهانی که بدان اشاره شد این امکان را از آمریکا سلب کرده که تعیین کننده اصلی یا نهایی تحولات بعدی باشد. بنابراین بدون دنباله روی از جریان رسمی رسانه ای غرب باید همگام و همسو با آن جریان فکری جهانی شد که می کوشد به قدرت رسیدن طالبان به فاجعه برای مردم افغانستان و منطقه تبدیل نشود. هر چند چشم انداز اصول عین حال غیر عقلانی بر بنیاد فقه تاریخی استوار است با در فلسفه سیاسی طالبان که بر گفتار متحجرانه آنها میتوان با روشنگری متعهدانه و عقلانی که رسالت همه نواندیشان محسوب میشود توام با افشاگری های اصلاح گرایانه در حوزه عمل دولت مردان را به نفع حقوق بشری در تمامی زوایا های حیات بشر مهار ساخت . البته این واقعیت مسلم و مشهود است که اسلوب های استیلا گرایانه استعمار جدید که ملت ها را بصورت نرم افزاری از داشته های تاریخی و تمدنی شان محروم میسازند با خروج فزینی قشون شان پایان نه می یابند بلکه می بینیم که « هر لحظه به هر رنگی قبا می پوشد » به هر حال می بینیم که مردم افغانستان از نخستین قربانیان تجربه پیچیده ای شده اند که آمریکا و همه جهان غرب که حامیان سیستم اقتصادی بازار آزاد اند با حضور فزینی بیش از بیست سال از سربازان شان در افغانستان این کشور را با عصبانیت ترک می گویند. آنچه که از این ترک نمودن فزینی استعمار جدید باید درس

آموخت و فرد فردی از ما را مکلف می گردانند این است که در جهان گلوبال و دهکده مانند معاصر با استفاده از ظرفیت های در دست داشته و با پرهیز از شعار های بلند بالا که مانند تَف سر بالایی بر خود مان بریزند باید در گام نخست توان مندیی زنده ماندن و در گام دوم با فراگیری علوم معاصر ظرفیت مدیریت عقلانی جهان و یا دست کم به مثابه یک سهامدار عدالت خواه در مدیریت جهان امروزی

https://www.youtube.com/watch?v=m_Xm5Hgg1gY

حضور پیدا کنیم . علل این شکست را که نباید بنام شکست افراد و یا هم شخصیت های حقوقی و حقیقی که زمام امور جوامع و کشور های صنعتی را در دست گرفته اند محاسبه نمود . چنانچه قبلاً و در مقدمه تذکر بعمل آمد افغانستان از دیرباز به صفحه شطرنج مبدل شده است ، صفحه بازی استعمار سرخ و استعمار نوین سیاه امریکا ، هر روز شاه و وزیر را پیش می آرند و گاهی برای شاه و وزیر قلعه ای می سازند و بازی را با پیش کشاندن آسپ و پیاده ادامه میدهند . آنروز نیز که بروی انگیزه های مادی و هزینه های وافر مالی و اقتصادی بزرگترین قدرت استعماری با دیگرگونی های که در داخل اتحاد جماهیر شوروی بوقوع پیوسته بود در واقع آن زمان هم نه شکست رجال و حاکمان بلکه ناکامی و ناتوانی مارکسیسم و کمونیزم در برابر پیشرفت های سریع السیر در حیات اجتماعی بشر بوده که همگام با تکامل هستی وجود داشت اما با درد و دریغ که همان زمان نیز تمامی نیروهای که در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی علم مبارزه را بردوش میکشیدند با ساده گی آنرا با سر دادن شعار های مفتکی و انحرافی در حد رجال و زمامداران خلاصه نمودند و از وظیفه اصلی خویش که بیشتر معطوف به پالایش اندیشه ها بوده و یافتن پاسخهای عینی و علمی به نیاز های طبیعی انسان معاصر در قلمرو زندگی میباشد هیچگونه توجه صورت نگرفت کاملاً طبیعی است که هنوز هم پس از گذشت چندین دهه که از سقوط کمپ و ارسا برهبری اتحاد جماهیر شوروی سابق سپری میشود با رنگ آمیزی بلوک شرق دوباره به عنوان یک قدرت مستقل اما با همان ابزار مختصر مهره ها ، هیولای قدرت نظام بورژوایی در منطقه حضور پیدامیکند. باید گفت چنانچه مارکس یکی از بنیانگذاران نظام کمونیستی که توسط ولادیمیر ایلیچ لنین در سرتاسر اتحاد شوروی در قلمرو روسیه پیاده شده بود در مورد نظام مورد نظرش گفته بود: اقتصاد سوسیالیستی همان نظام بازار آزاد است که نه برویت سیستم عرضه و تقاضا بلکه به مصلحت نهادی موسوم به دولت رهبری میشود و به قول معروف خیر ما خیر شما !

<https://www.youtube.com/watch?v=jJluX1kr3s8>

چنانچه می بینیم و با گوشت و پوست پریشانی و حال جامعه و مردم خویش را احساس میکنیم باید در جستجوی راه حل علمی و آزادی بخش توأم با تحقق عدالت اجتماعی بوده باشیم . این کار زمانی ممکن است که ما به عنوان قشر آگاه جامعه و مردم خود درد ها و رنج های پیش آمده در تاریخ معاصر را شناسائی کنیم و برای نجات انسان امروزی ساکن در جامعه افغانستان نسخه ای را بنویسیم که رنج های شناخته شده ای از جامعه و نسل حاضر را التیام بخشد .

